

## متن کامل خطبه فدکيه با ترجمه فارسي

هنگامی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام بگیرند چون این خبر به ایشان رسید، چادر بر سر نهاد و با گروهی از زنان بسوی مسجد روانه شد، در حالیکه چادرش به زمین کشیده می شد، و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، بر ابوبکر که در میان عده ای از مهاجرین و انصار نشسته بود وارد شد، در این هنگام بین او و دیگران پرده ای آویختند، آنگاه ناله ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم به گریه افتادند و مجلس و مسجد بسختی به جنبش درآمد. سپس لحظه ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساكت شد و جوش و خروششان آرام یافت، آنگاه حضرت زهرا (س) کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا أَنْعَمَ وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلٰى مَا أَلْهَمَ وَ النَّاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمُومٍ إِبْتَدَأَهَا وَ سُبُّوغُ الْأَعِسْدَاهَا وَ تَمَامُ  
مِنْ أَوْلَاهَا جَمَّ عَنِ الْأَحْصَاءِ عَدَدُهَا وَ ثَانٍ عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا وَ تَقَوَّلَتْ عَنِ الْإِذْرَاكِ أَبْدُهَا وَ نَدَبَّهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا  
بِالشُّكْرِ لِإِتْصَالِهَا وَ اسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْزِهَا وَ ثَنَى بِالنَّذْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا

حمد و سپاس خدای را برآنچه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام فرمود، و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده ای که اعطای کرد، و متنهای بی شماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آنها عاجز، و نهایت آن از پاداش فراتر، و دامنه آن تا ابد از ادراف دورتر است، و مردمان را فراخواند، تا با شکرگذاری آنها نعمتها را زیاده گرداند، و با گسترده‌گی آنها مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت، و با دعوت نمودن به این نعمتها آنها را دو چندان کرد.

وَ أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةُ جَعْلِ الْأَخْلَاصِ تَأْوِيلَهَا، وَ ضَمَّنَ الْفُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنَّا  
فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنَعُ عَنِ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صَفَّتُهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفَيَتُهُ. إِبْتَدَاعُ الْأَشْيَاءِ لَا  
مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ اَنْشَأَهَا بِلَا إِحْدَادٍ اِمْتَلَأَهَا، كَوَّنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَّأَهَا بِمَسْيَهَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةِ مِنْهُ إِلَى  
تَكْوينِهَا، وَ لَا فَائِدَةُ لَهُ فِي تَصْنُوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيتًا لِحَكْمَتِهِ وَ تَثْبِيَّهَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ اِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَ تَعْبُدًا لِبَرِّيَّتِهِ، وَ  
إِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعْلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادَهِ مِنْ نِقْمَتِهِ وَ حِيَاشَهُ  
لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

و گواهی می دهم که معبدی جز خداوند نیست و شریکی ندارد، که این امر بزرگی است که اخلاص را تأویل آن و قلوب را متضمّن وصل آن ساخت، و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آن را آسان نمود، خداوندی که چشمها از دیدنش بازمانده، و زبانها از وصفش ناتوان، و اوهام و خیالات از درک او عاجز می باشدند. موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده ای موجود شوند، و آنها را پدید آورد بدون آنکه از قالبی تبعیت کنند، آنها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتیش پدید آورده، بی آنکه در ساختن آنها نیازی داشته و در تصویرگری آنها فائدہ ای برایش وجود داشته باشد؛ بلکه آنها را تنها برای این جهت آفرید که حکمت و فرزانگی خود را اثبات کند و بندگان را بر اطاعت از خود آگاهی دهد و قدرتش را آشکار بلکه آنها را تنها برای این جهت آفرید که حکمت و فرزانگی خود را اثبات کند و بندگان را بر اطاعت از خود آگاهی دهد و قدرتش را آشکار سازد، و مردم را به بندگی واداشته، و دعوت خود را تقویت و تثبیت کند.

آنگاه بر اطاعت‌ش پاداش و بر معصیت‌ش عقاب مقرر داشت، تا بندگانش را از نقمتش بازدارد و آنان را بسوی بهشت‌ش رهمنون گردد.

وَ أَشْهُدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَ سَمَاءٌ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ،  
أَذَ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةً، وَ بِسُرُّ الْأَهَاوِيلِ مَصْنُونَةً، وَ بِنِهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةً، عِلْمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمِائَلِ  
الْأَمْوَرِ، وَ إِحْاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوْاقِعِ الْأُمُورِ.

و گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست، که قبل از فرستاده شدن او را انتخاب، و قبل از برگزیدن نام پیامبری بر او نهاد، و قبل از مبعوث شدن او را برانگیخت، آن هنگام که مخلوقات در حباب غیبت بوده، و در نهایت تاریکی‌ها بسر برده، و در سر حد عدم و نیستی قرار داشتند، او را برانگیخت بخارط علمش به عوایق کارها، و احاطه اش به حوادث زمان، و شناسائی کاملش به وقوع مقدرات.

إِبْتَعَثَهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ اِنْفَادًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ، فَرَأَى الْأُمَمَ فِرَقًا فِي أَدِيَانِهَا،  
عَكْفًا عَلَى نِيرِ انْهَا، عَابِدًا لِأَوْثَانِهَا، مُنْكِرًا لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا. فَانْأَرَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلَيْهِ ظَلْمَهَا، وَ  
كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بِهَمَهَا، وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ عُمَمَهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهَدَايَةِ، فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغُوَایَةِ، وَ  
بَصَرَهُمْ مِنَ الْعِمَاءِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيِّ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ. ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةِ  
إِحْتِيَارٍ، وَ رَغْبَةٍ وَ اِثْيَارٍ، فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلَيْهِ مَنْ تَعَبَّ هَذِهِ الدَّارَ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفِّظَ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ  
وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَ مُجاوِرَةِ الْمَلَكِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ وَ خَيْرِتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ  
صَفِيفِهِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

او را برانگیخت تا امرش را کامل و حکم قطعی اش را امضا و مقدراتش را اجرا نماید، و آن حضرت امتها را دید که در آینهای مختلفی قرار داشته، و در پیشگاه آتشهای افروخته معتکف و بت‌های تراشیده شده را پرسنده، و خداوندی که شناخت آن در فطرشان قرار دارد را منکرد. پس خدای بزرگ بوسیله پدرم محمد صلی الله علیه و آله تاریکی‌های آن را به نور مبدل نمود و مشکلات قلبها را برطرف، و موانع رؤیت دیده‌ها را از میان برداشت، و با هدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید، و کوری دلشان را به بصیرت مبدل نمود، و ایشان را به دین استوار و محکم رهمنون شده، و به راه راست دعوت نمود. تا هنگامی که خداوند او را بسوی خود فراخواند، فراخواندی از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل، پس آن حضرت از رنج این دنیا در آسایش بوده، و فرشتگان نیکوکار در گردآگرد او قرار داشته، و خشنودی پروردگار آمرزنده او را فراگرفته، و در جوار رحمت او قرار دارد، پس درود خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین خلق و برگزیده اش باد، و سلام و رحمت و برکات الهی براو باد.

ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَ قَالَتِ: أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ نُصُبُّ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلْتُمْ دِينَهُ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمْنَأْتُمُ اللَّهَ عَلَى  
أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ، رَعَيْتُمْ حَقًّا لَهُ فِي كُمْ وَ عَاهَدْتُمْ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقَيَّتْ إِسْتَحْلَافُهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ  
الْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ الضَّيَاءُ الْلَامُ، بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَهُ سَرَائِرُهُ، مُنْجَلِيَّهُ ظَواهِرُهُ، مُعْتَبِطَهُ  
بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ اِتْبَاعُهُ، مُؤَدِّدًا إِلَى النَّجَاءِ اِسْتِمَاعُهُ. يَهُ تَنَالُ حُجَّ اللَّهِ الْمُنَورَةُ، وَ عَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ،  
وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَدَّرَةُ، وَ بَيْنَانُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ فَضَائِلُهُ الْمَنْدُوبَةُ، وَ رُحْصَنُهُ الْمَوْهُبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ  
الْمَكْنُونَةُ.

آنگاه حضرت فاطمه علیه السلام رو به مردم کرده و فرمود: شما ای بندگان خدا پرچمداران امر و نهی او، و حاملان دین و وحی او، و امین های خدا بر یکدیگر، و مبلغان او بسوی امتهایید، زمامدار حق در میان شما بوده و پیمانی است که از پیش‌پیش بسوی تو فرستاده، و باقیمانده ای است که برای شما باقی گذارده، و

آن کتاب گویای الهی و قرآن راستگو و نور آشکار و شعاع در خشان است، که بیان و حجت‌های آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار، ظواهر آن جلوه‌گر می‌باشد، پیروان آن مورد غبطة جهانیان بوده، و تبعیت از او خشنودی الهی را باعث می‌گردد، و شنیدن آن راه نجات است. بوسیله آن می‌توان به حجت‌های نورانی الهی، و واجباتی که تفسیر شده، و محترماتی که از ارتکاب آن منع گردیده، و نیز به گواهی‌های جلوه گرش و برانهای کافیش و فضائل پسندیده اش، و رخصتها بخشیده شده اش و قوانین واجب‌دست یافت.

فَجَعَلَ اللَّهُ الْأَيْمَانَ تَطْهِيرًا لِكُمْ مِنَ الشَّرِّكَ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لِكُمْ عَنِ الْكُبْرِ، وَ الزَّكَاةَ تَرْكِيَةً لِلنِّفَسِ وَ نِمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَشْبِيَةً لِالْإِحْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْبِيَةً لِلَّدِينِ، وَ الْعَدْلَ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتُنَا نَظَامًا لِلْمُلْمَةِ، وَ إِمَامًا مَتَّنَا أَمَانًا لِلْفُرُوقِ، وَ الْجَهَادُ عَزًّا لِلْأَسْلَامِ، وَ الصَّبَرُ مَعْوِنَةً عَلَى اسْتِيَاجِ الْأَجْرِ، وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَةِ، وَ بِرُّ الْوَالِدِينِ وِقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَ صِلَةُ الْأَرْحَامِ مَنسَاءً فِي الْعُمُرِ وَ مَثْمَةً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حِقَانًا لِلْمُلْمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِاللِّدْنِ تَعْرِيضاً لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوْفِيقَةَ الْمَكَانِيْلِ وَ الْمَوَازِينِ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ

پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک، و نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر، و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و حج را برای استحکام دین، و عدالت و رزی را برای التیام قلبها، و اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملتها، و امامت مان را برای رهایی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام، و صبر را برای کمک در بدست آوردن پاداش قرار داد و امر به معروف را برای مصلحت جامعه، و نیکی به پدر و مادر را برای رهایی از غضب الهی، و صله ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت، و قصاص را وسیله حفظ خونها، و وفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرار گرفتن، و دقت در کیل و وزن را برای رفع کم فروشی مقرر فرمود

وَ النَّهَىٰ عَنْ شُرُبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرِّجْسِ، وَ اجْتِنَابُ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَرْكُ السُّرْقَةِ اِيجَابًا لِلْعُصْمَةِ، وَ حَرَمَ اللَّهُ الشَّرْكَ اِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوُّبِيَّةِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوْثَنَّ إِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ اطْبِعُوْا اللَّهَ فِيمَا اَمْرَكُمْ بِهِ وَ تَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّمَا اِنْتَمْ يَخْسِيُّ اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعَلَمَاءُ. ثُمَّ قَالَتْ: اِيُّهَا النَّاسُ! اَعْلَمُوْا اَنِّي فاطِمَةٌ وَ اَبِي مُحَمَّدٍ، اَقُولُ عَوْدًا وَ بَدْءًا، وَ لَا اَقُولُ مَا اَفْعَلُ مَا اَفْعَلْ شَطَطًا، لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِّيْمُ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَحِيمٌ. فَلَنْ تَعْزُرُوهُ وَ تَعْرُفُوهُ تَحِذُّوْهُ اَبِي دُونَ نِسائِكُمْ، وَ اَخَا ابْنِ عَمِّيْ دُونَ رِجَالِكُمْ، وَ لَنِعْمَ الْمَعْزِيْلُ اِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اِلَهُ بَلِّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ، مَايَلًا عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا تَجَهِّمَ، اَخِذًا بِاَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجِئُ الْاَصْنَامَ وَ يَنْكُثُ الْهَامَ، حَتَّى اَنْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ لَوْا الدِّبْرَ

و نهی از شرابخواری را برای پاکیزگی از زشتی، و حرمت نسبت ناروا دادن را برای عدم دوری از رحمت الهی، و ترک دزدی را برای پاکدامنی قرار داد، و شرک را حرام کرد تا در یگانه پرستی خالص شوند. پس آنگونه که شایسته است از خدا بتعریف شد، و از دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید، و خدا را در آنچه بدان امر کرده و از آن بازداشته اطاعت نمائید، همانا که فقط دانشمندان از خالک می‌ترسند. آنگاه فرمود: ای مردم! بدانید که من فاطمه و پدرم محمد است، آنچه ابتدا گوییم در پایان نیز می‌گوییم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنج های شما بر او گران آمده و دلسوز بر شما است، و بر مؤمنان مهربان و عطفوف است. پس اگر او را بشناسید می‌دانید که او در میان زنان تن پدر من بوده، و در میان مردان تن پسر عمومی من است، چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم. رسالت خود را با اندار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره گیری کرده، شمشیر بر فرقشان نواخت، گلويشان را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو بسوی پروردگارشان دعوت نمود، بت ها را نابود ساخته، و سر کینه توزان را می‌شکند، تا جمعشان منهزم شده و از میدان گریختند.

حَتَّى تَقْرَبَ إِلَيْهِ اللَّهُ أَعْنَصْتُهُ مَحْضِهِ، وَأَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ صُنْحِهِ، وَخَرَسْتُ شَقَاشِ الشَّيَاطِينَ، وَطَاحَ وَشَيَطَ النَّفَاقَ، وَانْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ، وَفَهِمْ بِكَلْمَةِ الْإِحْلَاصِ فِي نَفْرِ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ. وَكُنْثُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةِ مِنَ النَّارِ، مُذْقَهَا الشَّارِبُ، وَنُهْزَهَا الطَّامِعُ، وَقُبْسَهَا الْعَجَلَانُ، وَمَوْطِئَهَا الْأَقْدَامُ، شَرِبُونَ الْطَّرْقَ، وَتَقْتَلُونَ الْقِدَّ، أَذْلَلَهَا خَاسِئِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفُكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَانْقَذُكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ الْلَّهِ وَالْتَّقِيِّ، وَبَعْدَ أَنْ مُنْتَيَ بِهِمُ الرِّجَالُ، وَدُؤْبَانُ الْعَرَبِ، وَمَرَدَةُ أَهْلِ الْكِتَابِ. كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَاهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَتْ فَاغِرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَدَّفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهِ، فَلَا يَنْكِفِيءُ حَتَّى يَطْأَ جِنَاحَهَا بِأَحْمَصِهِ، وَيَخْمَدُ لَهَبَهَا بِسَيِّفِهِ، مَكْدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهَدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشَمِّرًا نَاصِحًا مُحْدَدًا كَادِحًا، لَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمٌ. وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَّةِ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ فَاكِهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرَ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَتَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّرَالِ، وَتَقْرُونَ مِنَ الْقِتَالِ.

تا آنگاه که صبح روشن از پرده شب برآمد، و حق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد، و فریاد شیطانها خاموش گردید، خار نفاق از سر راه برداشته شد، و گره های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید، و دهان های شما به کلمه اخلاص باز شد، در میان گروهی که سپیدرو و شکم به پشت چسبیده بودند. و شما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته، و مانند جرعه ای آب بوده و در معرض طمع طماعان قرار داشتید، همچون آتشزن های بودید که بلاfacله خاموش می گردید، لگدکوب روندگان بودید، از آبی می نوشیدید که شتران آن را آلوده کرده بودند، و از پوست درختان به عنوان غذا استفاده می کردید، خوار و مطرود بودید، می ترسیدند که مردمانی که در اطراف شما بودند شما را بربایند، تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را بدست آن حضرت نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان و گرگ های عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتی ها کشیدید. هرگاه آتش جنگ برافروختد خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا اژدهائی از مشرکین دهان بازکرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند، و او تا زمانی که سرآنان را به زمین نمی کوفت و آتش آنها را به آب شمشیرش خاموش نمی کرد، باز نمی گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت گر، تلاش گر، و کوشش کننده بود، و در راه خدا از ملامت ملامت کننده نمی هراسید. و این در هنگام های بود که شما در آسایش زندگی می گردید، در مهد امن متنعم بودید، و در انتظار بسر می بردید تا ناراحتی ها ما را در بر گیرد، و گوش به زنگ اخبار بودید، و هنگام کارزار عقبگرد می گردید، و به هنگام نبرد فرار می نمودید.

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَمَأْوَى أَصْفَيَايِهِ، ظَهَرَ فِيْكُمْ حَسْكَةُ النَّفَاقِ، وَسَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَنَطَقَ كاظِمُ الْغَاوِيَنِ، وَتَبَعَ خَامِلُ الْأَفَلَيْنِ، وَهَدَرَ فَنِيقُ الْمُبْطَلَيْنِ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَأَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرِزِهِ، هَاتِقًا بِكُمْ، فَالْفَاكِمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيَّنِينَ، وَالْلَّغْرَةُ فِيهِ مُلَاحِظِيَّنِ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خَفَافًا، وَأَحْمَشَكُمْ فَالْفَاكِمُ غِضَابًا، فَوَسَمْتُمْ عَيْرَ إِلْكَمُ، وَوَرَدْتُمْ عَيْرَ مَشْرِبَكُمْ. هَذَا، وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَالْكَلْمُ رَحِيبٌ، وَالْجَرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَالرَّسُولُ لَمَّا يَقْبَرُ، ابْتِدارًا رَعْمَتْ خَوْفَ الْفَتْنَةِ، لَا فِي الْفَتْنَةِ سَقَطُوا، وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمْحِيَّةً بِالْكَافِرِينَ. فَهَيْهَا مِنْكُمْ، وَكَيْفَ بِكُمْ، وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ، وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَطْهَرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَرَوْاجِرُهُ لَا يَحْتَمِلُ، وَأَوْامِرُهُ وَاضِحَّةٌ، وَقَدْ خَلَقْتُمُهُ وَرَأَيْتُمُهُ كُمْ، أَرْغَبَهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بِغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟ بِسْ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا، وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلِ مِنْهُ، وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و آنگاه که خداوند برای پیامبر خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید، عالم نفاق در شما ظاهر گشت، و جامه دین کهنه، و سکوت گمراهان شکسته، و پست رتبه گان با قدر و منزلت گردیده، و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد، و در خانه هایتان بیامد، و شیطان سر خویش را از مخفی گاه خود بیرون آورد،

و شما را فراخواند، مشاهده کرد پاسخگوی دعوت او هستید، و برای فریب خوردن آمده اید، آنگاه از شما خواست که قیام کنید، و مشاهده کرد که به آسانی این کار را انجام می دهید، شما را به غصب واداشت، و دید غضبانک هستید، پس بر شتران دیگران نشان زدید، و برآبی که سهم شما نبود وارد شدید. این در حالی بود که زمانی نگذشته بود، و موضع شکاف رخم هنوز وسیع بود، و جراحت التیام نیافتة، و پیامبر به قبر سپرده نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته اید، و براستی جهنم کافران را احاطه نموده است. این کار از شما بعید بود، و چطور این کار را کردید، به کجا روی می آوردید، در حالی که کتاب خدا رویاروی شماست، امورش روشن، و احکامش درخشان، و عالم هدایتش ظاهر، و محرماتش هویدا، و اوامرش واضح است، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی رغبتی به آن را خواهانید؟ یا بغیر قرآن حکم می کنید؟ که این برای ظالمان بدل بدی است، و هرکس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

ثُمَّ لَمْ تَلْبُثُوا إِلَى رَيْثٍ أَنْ تَسْكُنَ نُفَرَّتُهَا، وَ يَسْلُسَ قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخْتَمْتُ ثُورُونَ وَ قُنْدَهَا، وَ ثُبَيْجُونَ حَمْرَتَهَا، وَ سُسْجِيْبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوَى، وَ اطْفَاءِ اُنْوَارِ الدِّينِ الْجَلَى، وَ اهْمَالِ سُنْنَ النَّبِيِّ الصَّفِى، تُسْرُونَ حَسْوًا فِي ارْتِغَاءِ، وَ تَمْسُونَ لِأَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ فِي الْحَمْرَ وَ الظَّرَاءِ، وَ نَصِيرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزْ الْمُدِى، وَ وَحْزِ السِّنَانِ فِي الْحَشَابِ. وَ أَنْتُمُ الْأَنْ تَرَوْ عُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا أَفْحَكْمُ الْجَاهِلِيَّةَ تَبَغُونَ، وَ مَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ تَلَى، قَدْ تَجَلَّ لَكُمْ كَالْشَّمْسِ الضَّاحِيَّةِ أَتَى إِبْنَهُ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَغْلَبُ عَلَى إِرْثِي؟ يَا بْنَ أَبِي قُحَافَةَ إِنِّي كِتَابَ اللَّهِ تَرَثَ أَبَاكَ وَ لَا أَرْثُ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا فَرِيَّةً، أَفْعَلَى عَمَدَ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ بَذَلْتُمُوهُ وَرَأَيْتُهُرُكُمْ، إِذْ يَقُولُ «وَ وَرَثَ سُلَيْمَانُ دَاؤَهُ» (۱) وَ قَالَ فِيمَا افْتَصَنَ مِنْ خَبَرِ زَكَرِيَا إِذْ قَالَ: «بَهْبَهْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيَا يَرَثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ إِلَيْعَقْوَبَ»، (۲) وَ قَالَ: «وَ اُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أُولَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، (۳) وَ قَالَ «يُوصِيْكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأَنْثَيْنِ»، (۴) وَ قَالَ «إِنْ تَرَكْ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدِيْنِ وَالْأَقْرَبِيْنِ بِالْمَعْرُوفِ حَقًا عَلَى الْمُنْتَقَيْنَ». (۵)

آنگاه آنقدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد، و کشیدن آن سهل گردد، پس آتشگیره ها را افروخته تر کرده، و به آتش دامن زدید تا آن را شعله ور سازید، و برای اجابت ندای شیطان، و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا، و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده آمده بودید، به بهانه خوردن، کف شیر را زیر لب پنهان می خورید، و برای خانواده و فرزندان او در پشت تپه ها و درختان کمین گرفته و راه می رفتید، و ما باید بر این امور که همچون کسی که خنجر بر گلوی او نوک نیزه بر دل او نشسته باشد، صبر کنیم. و شما اکنون گمان می برید که برای ما ارشی نیست، آیا خواهان حکم جاهلیت هستید، و برای اهل یقین چه حکمی بالاتر از حکم خداوند است، آیا نمی دانید؟ در حالی که برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، که من دختر او هستم. ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارت پدرم را از من بگیرند، ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارت ببری و از ارت پدرم محروم باشم امر تازه و رشته اورده، آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می اندازید، آیا قرآن نمی گوید «سلیمان از داود ارت برد»، و در مورد خبر زکریا آنگاه که گفت: «پروردگار مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارت برد»، و فرمود: «و خویشاوندان رحمی به یکدیگر سزاوارتر از دیگراند»، و فرموده: «خدای تعالی به شما درباره فرزندان سفارش می کند که بهره پسر دو برابر دختر است»، و می فرماید: «هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید، و این حکم حقی است برای پرهیزگاران.

وَ رَعَمْتُمْ أَنْ لَا حَظْوَةَ لِي، وَ لَا أَرِثُ مِنْ أَبِي، وَ لَا رَحْمَ بَيْنَنَا، أَفَخَسَّكُمُ اللَّهُ يَا يَةَ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ هُلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتِنَا لَا يَتَوَارَثُونَ؟ أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةً؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي؟ فَوْنَكُمْ مَخْطُومَةً مَرْحُولَةً تَلْقَى يَوْمَ حَشْرَكُمْ فَنِعْمَ الْحَكْمُ اللَّهُ، وَ الرَّزِيعُمُ مُحَمَّدٌ، وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطَلُونَ، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدِمُونَ، وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقْرٌ، وَ لَسْوَفَ تَعْلَمُونَ مِنْ يَأْتِيَهُ عَذَابٌ يُخْزِيهِ، وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ.

و شما کمان می بردید که مرا بهره ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم، آیا خداوند آیه ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گوئید: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی برند؟ آیا من و پدرم را از اهل یک دین نمی دانید؟ و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسر عمومیم آگاه ترید؟ اینک این تو و این شتر، شتری مهارزده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد. چه نیک داوری است خداوند، و نیکو دادخواهی است پیامبر، و چه نیکو وعده گاهی است قیامت، و در آن ساعت و آن روز اهل باطل زیان می برند، و پشیمانی به شما سودی نمی رسانند، و برای هر خبری قرارگاهی است، پس خواهید دانست که عذاب خوارکننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد، و عذاب جاودانه که را شامل می شود.

ثم رمت بظرفها نحو الانصار، فقالت: يا مَعْشَرَ النَّقِيَّةِ وَ أَعْضَادِ الْمِلَّةِ وَ حَضَنَةَ الإِسْلَامِ! ما هَذِهِ الْعَمِيَّةُ فِي حَقِّيِّ وَ السَّنَةِ عَنْ ظُلْمَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَدُهُ»، سَرْعَانَ مَا أَحَدَثْتُمْ وَ عَجْلَانَ ذَا إِهَالَةً، وَ لَكُمْ طَاقَةُ مَا أَحَوَّلُ، وَ قُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلَبُ وَ أَزَوَّلُ. أَتَقُولُونَ ماتَ مُحَمَّدٌ؟ فَخَطْبُ جَلِيلٍ إِسْتَوْسَعَ وَ هُنَّهُ، وَاسْتَهَرَ فَتَّقُهُ، وَ افْتَقَرَ رَثْقَهُ، وَ اظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِعَيْنِهِ، وَ كُسِفَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ اتَّنَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَ أَكْدَتِ الْأَمَالُ، وَ خَتَّعَتِ الْحِيَالُ، وَ أَضْبَعَ الْحَرَبِيُّمُ، وَ أَزْلَلَتِ الْحُرْمَةُ عَنْ مَمَاتِهِ. فَتَلَكَ وَاللَّهِ التَّازِلُ الْكَبْرِيُّ وَ الْمُصِيبَةُ الْعَظِيمُ، لِامْتَلَاهَا نَازِلُهُ، وَ لَا بِائِقَةَ عَاجِلَهُ أَعْلَمُ بِهَا، كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْنِيَتِكُمْ، وَ فِي مُمْسَاكِمُ وَ مُصْبِحَكُمْ، يَهْيَقُ فِي أَفْنِيَتِكُمْ هُتَافًا وَ صُرَاخًا وَ تِلَوَةً وَ أَحَاناً، وَ لَقْبَلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، حُكْمُ فَصْلٍ وَ قَضَاءٍ حَثْمٌ. «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّؤْسُلُ أَفَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ أَنْفَاقَبْلَمُ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَوْقِيَّهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ». (۶)

آنگاه رو بسوی انصار کرده و فرمود: ای گروه نقباء، و ای بازوan ملت، ای حافظان اسلام، این ضعف و غفلت در مورد حق من و این سهل انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم پیامبر نمی فرمود: «حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می شود»، چه بسرعت مرتكب این اعمال شدید، و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغ او فروریخت، در صورتی که شما را طافت و توان بر آنچه در راه آن می کوشیم هست، و نیرو برای حمایت من در این مطالبه و قصدم می باشد. آیا می گوئید محمد صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت، این مصیبی است بزرگ و در نهایت وسعت، شکاف آن بسیار، و درز دوخته آن شکافته، و زمین در غیاب او سراسر تاریک گردید، و ستارگان بی فروغ، و آرزوها به نامیدی گرانید، کوه ها از جای فروریخت، حرمتها پایمال شد، و احترامی برای کسی پس از وفات او باقی نماند. بخدا سوگند که این مصیبیت بزرگتر و بلیه عظیمتر است، که همچون آن مصیبیتی نبوده و بلای جانگدازی در این دنیا به پایه آن نمی رسد، کتاب خدا آن را آشکار کرده است، کتاب خدایی که در خانه هایتان، و در مجالس شبانه و روزانه تان، آرام و بلند، و با تلاوت و خواندنگی آن را می خوانید، این بلائی است که پیش از این به انبیاء و فرستاده شدگان وارد شده است، حکمی است حتمی، و قضائی است قطعی، خداوند می فرماید: محمد پیامبری است که پیش از وی پیامبران دیگری درگذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته گردد به عقب

برمی گردید، و آنکس که به عقب برگردد به خدا زیانی نمی رساند، و خدا شکرکنندگان را پاداش خواهد داد.

ایهاً بَنِيٰ قَبْلَةً! إِهْضُمْ تِراثَ آبَيْ وَ أَنْتُمْ بِمِرْأَى مِنْيَ وَ مَسْمَعَ وَ مُنْتَدِي وَ مَجْمَعَ، تَلْبِسُكُمُ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمَلُكُمُ الْخُبْرَةُ، وَ أَنْتُمْ ذُووُ الْعَدَدِ وَ الْعَدَّةِ وَ الْأَدَاءِ وَ الْقُوَّةِ، وَ عِنْدُكُمُ السَّلَاحُ وَ الْجُنَاحُ، ثُوَافِيكُمُ الدَّعْوَةُ فَلَا تُحْبِبُونَ، وَ تَأْتِيكُمُ الصَّرْخَةُ فَلَا تُغَيِّبُونَ، وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ، وَ النُّخْبَةُ الَّتِي انتَخَبَتْ، وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتَيَرَتْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. قَاتِلُوكُمُ الْعَرَبُ، وَ تَحْمِلُوكُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ، وَ نَاطِحُوكُمُ الْأَمْمَةَ، وَ كَافِحُوكُمُ الْهُمَمَ، لَا تَبْرُحُ أَوْ تَبَرَّحُونَ، نَلْمَرُكُمْ قَاتِلُمَرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحْيَ الْإِسْلَامِ، وَ دَرَ حَلْبَ الْأَيَّامِ، وَ حَضَعَتْ نُورَةُ الشَّرْكِ، وَ سَكَنَتْ فَوْرَةُ الْأَفْكَارِ، وَ حَمَدَتْ نِيرَانَ الْكُفْرِ، وَ هَذَاتْ دَعْوَةُ الْهَرَاجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نَظَامُ الدِّينِ، فَإِنَّ حِزْنَمْ بَعْدَ الْبَيْانِ، وَ أَسْرَرُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَ نَكْسَتْمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَ أَشْرَكْتْمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟

ای پسران قیله. گروه انصار. آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم در حالی که مرا می بینید و سخن مرا می شنوید، و دارای انجمن و اجتماعی، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید، و دارای نفرات و ذخیره اید، و دارای ابزار و قوهاید، نزد شما اسلحه و زره و سپر هست، صدای دعوت من به شما می رسد ولی جواب نمی دهید، و ناله فریاد خواهیم را شنیده ولی به فریاد نمی رسید، در حالی که به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوف می باشید، و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب شده، و منتخباتی که برای ما اهل بیت برگزیده شدید! با عرب پیکار کرده و متحمّل رنج و شدت‌ها شدید، و با امتها رزم نموده و با پهلوانان به نبرد برخاستید، همیشه فرمانده بوده و شما فرمانبردار، تا آسیای اسلام به گردش افتاد، و پستان روزگار به شیر آمد، و نعره های شرک آمیز خاموش شده، و دیگ طمع و تهمت از جوش افتد، و آتش کفر خاموش و دعوت ندای هرج و مرچ آرام گرفت، و نظام دین کاملًا ردیف شد، پس چرا بعد از اقراراتان به ایمان حیران شده، و پس از آشکاری خود را مخفی گرداندید، و بعد از پیشقدمی عقب نشستید، و بعد ایمان شرک آوردید؟

بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكَثُوا أَيْمَانُهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ، وَ هُمْ بَدَؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةً، أَتَخْسُونَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ  
أَنْ تَخْشُوْهُ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِيْنَ. أَلَا، وَ قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمُ الْخَفْضَ، وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالسُّلْطَنِ وَ الْقِبْضِ،  
وَ خَلَوْتُمُ بِالدَّاعَةِ، وَ تَجْوِيْتُمُ بِالضَّيقِ مِنِ السَّعَةِ، فَمَجَّهْتُمُ مَا وَعَيْتُمْ، وَ دَسَعْتُمُ الْذِي شَوَّعْتُمْ، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ  
مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعْنِيْ حَمِيدٌ أَلَا، وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِي بِالْخَدْلَةِ الَّتِي خَامِرْتُكُمْ،  
وَ الْغَزْرَةِ الَّتِي أَسْتَشْعَرَتُهَا قُلْبُكُمْ، وَ لَكُنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَيْطِ، وَ حَوْزُ الْقَنَاءِ، وَ بَنْثَةُ الصَّدَرِ، وَ تَقْدِيمَةُ  
الْحُجَّةِ، فَدُونُكُمُوا هَا فَاحْتَقَبُوْهَا دَبِرَةُ الظَّهَرِ، نَقْبَةُ الْخُفْ، باقِيَةُ الْعَارِ، مَوْسُومَةٌ بِعَضْبِ الْجَبَّارِ وَ شَنَارِ الْأَبَدِ،  
مَوْصُولَةٌ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوْقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ. فَبَعْيَنِ اللَّهِ مَا تَقْعُلُونَ، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلِبٍ  
يَنْقَلِبُونَ، وَ أَنَا إِنَّهُ تَذَيْرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَ انتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظَرُونَ.

وای بر گروهی که بعد از پیمان بستن آن را شکستند، و خواستند پیامبر را اخراج کنند، با آنکه آنان جنگ را آغاز نمودند، آیا از آنان هراس دارد در حالی که خدا سزاوار است که از او بھراید، اگر مؤمنید. آگاه باشید می بینم که به تن اسائی جاودانه دل داده، و کسی را که سزاوار زمامداری بود را دور ساخته اید، با راحت طلبی خلوت کرده، و از تنگنای زندگی به فراخنای آن رسیده اید، در اثر آن آنچه را حفظ کرده بودید را از دهان بیرون ریختید، و آنچه را فروبرده بودید را بازگرداندند، پس بدانید اگر شما و هر که در زمین است کافر شوید، خدای بزرگ از همگان بی نیاز و ستوده است. آگاه باشید آنچه گفتم با شناخت کامل بود، به سستی پدید آمده در اخلاق شما، و بی وفائی و نیرنگ ایجاد شده در قلوب شما، و لیکن اینها جوشش دل اندوهگین، و بیرون ریختن خشم و غضب است، و آنچه قابل تحمل نیست، و جوشش سینه ام و بیان

دلیل و بر هان، پس خلافت را بگیرید، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم است، و پای آن سوراخ و تاول دار، عار و ننگش باقی و نشان از غصب خدا و ننگ ابدی دارد، و به آتش شعله ور خدا که بر قلبها احاطه می یابد متصل است. آنچه می کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته، و آنانکه ستم کردند به زودی می دانند که به کدام بازگشتگاهی بازخواهند گشت، و من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردنگ الهی که در پیش دارید خبر داد، پس هرچه خواهید بکنید و ما هم کار خود را از کنیم، و شما منتظر بمانید و ما هم در انتظار بسر می بريم.

فأجابها أبوبكر عبد الله بن عثمان، و قال: يا بنت رسول الله! لقد كان أبوك بالمؤمنين عطوفاً كريماً، رؤوفاً رحيمأ، و على الكافرين عذاباً أليماً و عقاباً عظيماً، إن عزونا و جدناه أباك دون النساء، و آخاك دون الأخلاص، اثره على كل حميم و ساعدة في كل أمر حسيم، لا يحييكم إلا سعيد، و لا يبغضكم إلا شقي بعيد. فلائم عترة رسول الله الطيبون، الخيرة المتنجبون، على الخير أدىتنا و إلى الجنة مسالكتنا، و أنت يا خيرة النساء و ابنته خير الأنبياء، صادقة في قوله، ساقطة في وفور عقلك، غير مزدودة عن حقك، و لا مصدودة عن صدقك. و والله ما عذوت رأي رسول الله، و لا عملت إلا بإذنه، و الرائد لا يكذب أهله، و إنى أشهد الله و كفى به شهيداً، إنى سمعت رسول الله يقول: «تحن معاشر الأنبياء لا تورث ذهباً و لا فضةً، و لا داراً و لا عقاراً، و إنما تورث الكتاب و الحكمة و العلم و النبوة، و ما كان لنا من طعمة فلولي الأمر بعذنا أن يحكم فيه بحكمه». »

آنگاه ابوبکر پاسخ داد: ای دختر رسول خدا! پدر تو بر مؤمنین مهریان و بزرگوار و رئوف و رحیم، و بر کافران عذاب دردنگ و عقاب بزرگ بود، اگر به نسب او بنگریم وی در میان زنانمان پدر تو، و در میان دوستان برادر شوهر توست، که وی را بر هر دوستی برتری داد، و او نیز در هر کار بزرگی پیامبر را یاری نمود، جز سعادتمندان شما را دوست نمی دارند، و تنها بدکاران شما را دشمن می شمرند. پس شما خاندان پیامبر، پاکان برگزیدگان جهان بوده، و ما را به خیر راهنمای و بسوی بهشت رهنمون بودید، و تو ای برترین زنان و دختر برترین پیامبران، در گفتارت صادق، در عقل فراوان پیشقدم بوده، و هرگز از حقت بازداشته نخواهی شد و از گفتار صادقت مانعی ایجاد نخواهد گردید. و بخدا سوگند از رأی پیامبر قدیمی فراتر نگذارده، و جز با اجازه او اقدام نکرده ام، و پیشرو قوم به آنان دروغ نمی گوید، و خدا را گواه می گیرم که بهترین گواه است، از پیامبر شنیدم که فرمود: «ما گروه پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی گذاریم، و تنها کتاب و حکمت و علم و نبوت را به ارث می نهیم، و آنچه از ما باقی می ماند در اختیار ولی امر بعد از ماست، که هر حکمی که بخواهد در آن بنماید.

وَقَدْ جَعَلْنَا مَا حَوَلْتِهِ فِي الْكِرَاعِ وَ السَّلَاحِ، يُقَاتِلُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَ يُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ، وَ يُجَالِدُونَ الْمَرَدَةَ الْفُجَارَ، وَذلِكَ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ، لَمْ أَنْفَرْدْ بِهِ وَحْدَى، وَلَمْ أَسْتَبِدْ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ عِنْدِى، وَهَذِهِ حَالِي وَ مَالِي، هِيَ لَكِ وَ بَيْنَ يَدَيْكِ، لَا تَرْزُوِي عَنْكِ وَ لَا تَنْدَخِرُ دُونَكِ، وَأَنْتَ سَيِّدَةُ أُمَّةٍ أَبِيكَ وَ الشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَنِيكَ، لَا يُدْفَعُ مَالُكِ مِنْ فَضْلِكَ، وَ لَا يُوْضَعُ فِي فَرِعَكِ وَ أَصْلِكِ، حُكْمُكِ نَافِذٌ فِيمَا مَلَكْتَ يَدَائِي، فَهُنْ ثَرِينَ أَنْ أَخَالِفَ فِي ذَلِكَ أَبَاكِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ).

و ما آنچه را که می خواهی در راه خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان با آن کارزار کرده و با کفار جهاد نموده و با سرکشان بدکار جدال کنند، و این تصمیم به اتفاق تمام مسلمانان بود، و تنها دست به این کار نزدم، و در رأی و نظرم مستبدانه عمل ننمودم، و این حال من و این اموال من است که برای تو و در اختیار توست، و از تو دریغ نمی شود و برای فرد دیگری ذخیره نشده، توئی سرور بانوان امّت پدرت، و درخت بارور و پاک برای فرزندان، فضائل انکار نشده، و از شاخه و ساقه ات فرونها ده نمی گردد، حکمت در آنچه من مالک آن هستم نافذ است آیا می پسندی که در این زمینه مخالف سخن پدرت عمل کنم؟!!

قالت: سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا كَانَ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِفًا، وَ لَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالِفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ أَثْرَهُ، وَ يَقُولُ سُورَةً، أَفَتَجْمِعُونَ إِلَى الْعَدْرِ اعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ، وَ هَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَيْيَةٌ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنَ الْعَوَالِلِ فِي حَيَاتِهِ، هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حُكْمًا عَدْلًا وَ نَاطِقًا فَصَلَّاً، يَقُولُ: «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ إِلِيْعَقْوَبَ»، وَ يَقُولُ: «وَرَثَ سُلَيْمَانُ دَاؤَدَ».

حضرت فاطمه عليه السلام فرمود: پاک و منزه است خداوند، پدرم پیامبر، از کتاب خدا روی گردان و با احکامش مخالف نبود، بلکه پیرو آن بود و به آیات آن عمل می نمود، آیا می خواهید علاوه بر نیرنگ و مکر به زور او را متهم نمائید، و این کار بعد از رحلت او شیشه است به دامهایی که در زمان حیاتش برایش گستردۀ شد، این کتاب خداست که حاکمی است عادل، و ناطقی است که بین حق و باطل جدائی می اندازد، و می فرماید:- ذکریا گفت: خداها فرزندی به من بده که- «از من و خاندان یعقوب ارث ببرد»، و می فرماید: «سلیمان از داود ارث برد».

بَيْنَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا وَرَأَعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ، وَ شَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ الْمِيرَاثِ، وَ أَبَاخَ مِنْ حَظَ الْذَّكَرَانِ وَ الْإِنَاثِ، مَا أَرَأَحَ بِهِ عِلْلَةَ الْمُبْطَلِينَ وَ أَرَأَلَ التَّظَنِّي وَ الشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ، كَلَّا بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا، «فَصَبَرْ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعْنُ عَلَى مَا تَصِفُونَ».

خداوند در سهمیه هائی که مقرر کرد، و مقادیری که در ارث تعیین فرمود، و بهره هائی که برای مردان و زنان قرار داد، توضیحات کافی داده، که بهانه های اهل باطل، و گمانها و شباهات را تا روز قیامت زائل فرموده است، نه چنین است، بلکه هواهای نفسانی شما راهی را پیش پایتان قرار داده، و جز صبر زیبا چاره‌ای ندارم، و خداوند در آنچه می کنید یاور ماست.

قال أبو بكر: صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقْتُ إِبْنَهُ، مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْطِنُ الْهُدَى وَ الرَّحْمَةِ، وَ رُكْنُ الدِّينِ، وَ عَيْنُ الْحُجَّةِ، لَا أَبْعُدُ صَوَابِكِ وَ لَا أُنْكِرُ خِطَابِكِ، هُوَ لِاءُ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ بَيْنِكِ قَلْدُونِي مَا تَقْلَدَتُ، وَ بِإِنْفَاقِ مِنْهُمْ أَحَدَتُ مَا أَحَدَتُ، غَيْرَ مَكَابِرٍ وَ لَا مُسْتَبِدٍ وَ لَا مُسْتَأْثِرٍ، وَ هُمْ بِذَلِكَ شَهُودٌ.

ابوبکر گفت: خدا و پیامبر راست گفته، و دختر او نیز، که معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، و رکن دین و سرچشمۀ حجت و دلیل می باشد و راست می گوید، سخن حقّ را دور نیفکنده و گفتارت را انکار نمی کنم، این مسلمانان بین من و تو حاکم هستند، و آنان این حکومت را بمن سپردنده، و به تصمیم آنها این منصب را پذیرفتم، نه متکبر بوده و نه مستبد به رأی هستم، و نه چیزی را برای خود برداشته ام، و اینان همگی گواه و شاهدند.

فالتفت فاطمه عليه السلام الى النساء، و قالت: معاشرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةِ إِلَى قِيلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةِ عَلَى الْفَعْلِ الْقَبِيْحِ الْخَاسِرِ، أَفَلَا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا، كَلَّا بَلْ رَأَنَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ، وَ لَبِسَنَ ما ثَأَوْلَثُمْ، وَ سَاءَ مَا يِهِ أَشْرَثُمْ، وَ شَرَّ مَا مِنْهُ أَعْضَثُمْ، لَتَحْدَدَنَ وَ اللَّهُ الْمَحْمُلُ ثَقِيلًا، وَ غَبَّةً وَ بَيْلًا، إِذَا كَثَفَ لَكُمُ الْغِطَاءُ، وَ بَانَ مَا وَرَائِهِ الضَّرَاءُ، وَ بَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْسِبُونَ، وَ حَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ.

آنگاه حضرت فاطمه عليه السلام رو به مردم کرده و فرمود: ای مسلمان! که برای شنیدن حرفاها بیهوده شتابان بوده، و کردار رشت را نادیده میگیرید، آیا در قرآن نمی اندیشید، یا بر دلها مهر زده شده است، نه چنین است بلکه اعمال زشتان بر دلهایتان تیرگی اورده، و گوشها و چشمانتان را فراگرفته، و بسیار بد آیات قرآن را تأویل کرده، و بد راهی را به او نشان داده، و با بدچیزی معاوضه نمودید، بخدا سوگند تحمل

این بار برایتان سنگین، و عاقیتش پر از وزر و وبال است، آنگاه که پرده‌ها کنار رود و زیانهای آن روشن گردد، و آنچه را که حساب نمی‌کردید و برای شما آشکار گردد، آنجاست که اهل باطل زیانکار گردند.

ثم عطفت علی قبر النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسَلَّمَ کان بعْدَكَ أَنْبَاءُ وَهَنْبَةً - لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَثْثِرْ الْخُطْبَانَا فَقَدْ ناكَ فَقَدْ الْأَرْضِ وَابْلَهَا - وَ اخْتَلَ قَوْمُكَ فَالْشَّهْدُهُمْ وَ لَا تَغْوِي كُلُّ أَهْلَ لَهُ قُرْبَى وَ مَنْزَلَهُ - عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَيِ الْأَدْنَى إِنْ مُقْتَرَبَادْتُ رِجَالٌ لَنَا نَجْوَى صُدُورُهُمْ - لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ تَجَهَّمْتَنَا رِجَالٌ وَ اسْتَخْفَ بِنَا - لَمَّا قَدِدْتَ وَ كُلُّ الْأَرْضِ مُغْتَصِبُوكُنْتَ بَدْرًا وَ ثُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ - عَلَيْكَ تَنْزَلَ مِنْ ذِي الْعَزَّةِ الْكُثُرُ كَانَ جِرْبِيلُ بِالْأَيَاتِ يُؤْسِنُنَا - فَقَدْ فَقِدْتَ وَ كُلُّ الْخَيْرِ مُحْجَبَفَلَيْتَ قَبَائِكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِفُنَا - لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ الْكُثُرُ

سپس آن حضرت رو به سوی قبر پیامبر کرد و فرمود:

بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد، که اگر بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی‌کرد. ما تو را از دست دادیم مانند سرزمنی که از باران محروم گردد، و قوم تو متفرق شدند، بیا بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند. هر خاندانی که نزد خدا منزلت و مقامی داشت نزد بیگانگان نیز محترم بود، غیر از ما. مردانی چند از امت تو همین که رفتی، و پرده خاک میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه ها را آشکار کردند. بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده و خفیفمان نمودند، و میراثمان دزدیده شد. تو ماه شب چهارده و چراغ نوربخشی بودی، که از جانب خداوند بر تو کتابها نازل می‌گردید. جبرئیل با آیات الهی مونس ما بود، و بعد از تو تمام خیرها پوشیده شد. ای کاش پیش از تو مرده بودیم، آنگاه که رفتی و خاک ترا در زیر خود پنهان کرد.

ثم انکفأت عليه السلام و امیر المؤمنین عليه السلام يتوقع رجوعها اليه و يتطلع طلوعها عليه

آنگاه حضرت فاطمه عليه السلام به خانه بازگشت و حضرت علی عليه السلام در انتظار او بسر برده و منتظر طلوع آفتاب جمالش بود

فَلَمَّا اسْتَقَرَتْ بِهَا الدَّارُ، قَالَتْ لِامِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ! إِشْتَمَلْتَ شَمْلَةَ الْجَنِينِ، وَ قَعْدَتْ حُجْرَةَ الظَّنِينِ، نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ، فَخَانَكَ رِيشُ الْأَعْزَلِ. هَذَا إِنْ أَبْنَى أَبِي قَحَافَةَ يَبْتَرُنِي نَحْلَةً أَبِي وَ بُلْغَةً أَبِي! لَقَدْ أَجْهَرَ فِي خِصَامِي وَ الْفَتْيَةِ الَّذِي فِي كَلَامِي حَتَّى حَسَسْتُنِي قِيلَةً نَصَرَهَا وَ الْمُهَاجِرَةُ وَ صُلْهَا، وَ غَضَبَتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافَعَ وَ لَا مَانِعَ، حَرَجْتُ كَاظِمَةً، وَ عُدْتُ رَاغِمَةً. أَضْرَعْتَ حَذَّكَ يَوْمَ أَضْعَعْتَ حَذَّكَ، افْتَرَسْتَ الذَّنَابَ وَ افْتَرَسْتَ التُّرْبَةَ، مَا كَفَفْتَ قَائِلًا وَ لَا أَغْنَيْتَ بَاطِلًا وَ لَا حِيَارَ لِي، لِيَتَنِي مِتْ قَبْلَ هَنْيَتِي وَ دُونَ ذَلَّتِي، عَذِيرَى اللَّهِ مِنْكَ عَادِيًّا وَ مِنْكَ حَامِيًّا وَ يَلِيًّا فِي كُلِّ شَارِقٍ، وَ يَلِيًّا فِي كُلِّ غَارِبٍ، مَاتَ الْعَمَدَ وَ وَهَنَ الْعَصْدُ، شَكْوَائِي إِلَى أَبِي وَ عَدْوَائِي إِلَى رَبِّي، أَللَّهُمَّ إِنَّكَ أَشَدُ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ حَوْلًا، وَ أَشَدُ بَاسًا وَ تَكْلِيًّا.

وقتی در خانه آرام گرفت به حضرت علی عليه السلام فرمود: ای پسر ابوطالب! همانند جنین در شکم مادر پرده نشین شده، و در خانه اتهام به زمین نشسته ای، شاه پرهای شاهین را شکسته، و حال آنکه پرهای کوچک هم در پرواز به تو خیانت خواهد کرد. این پسر ابی قحافه است که هدیه پدرم و مایه زندگی دو پسرم را از من گرفته است، با کمال وضوح با من دشمنی کرد، و من او را در سخن گفتن با خود بسیار لجوچ و کینه توز دیدم، تا آنکه انصار حمایتشان را از من باز داشته، و مهاجران یاریشان را از من دریغ نمودند، و مردم از یاریم چشم پوشی کردند، نه مدافعی دارم و نه کسی که مانع از کردار آنان گردد، در

حالی که خشم را فروبرده بودم از خانه خارج شدم و بدون نتیجه بازگشتم. آن روز که شمشیرت را بر زمین نهادی همان روز خویشتن را خانه نشین نمودی، تو شیرمردی بودی که گرگان را می کشتی، و امروز بر روی زمین آرمیده ای، گوینده ای را از من دفع نکرده، و باطلی را از من دور نمی گردانی، و من از خود اختیاری ندارم، ای کاش قبل از این کار و قبل از اینکه این چنین خوار شوم مرد بودم، از اینکه اینگونه سخن می گویم خداوندا عذر می خواهم، و یاری و کمک از جانب توست. از این پس وای بر من در هر صبح و شام، پناهم از دنیا رفت، و بازویم سست شد، شکایتم بسوی پدرم بوده و از خدا یاری می خواهم، پروردگارانیرو و توانت از آنان بیشتر، و عذاب و عقابت دردناکتر است.

**فقال امير المؤمنين عليه السلام: لا وَيْلٌ لِّكَ، بَلْ الْوَيْلُ لِشَانِكِ، نَهْنُهُنَّ عَنْ جُدِّكِ، يَا ابْنَةَ الصَّفْوَةِ وَبَقِيَّةَ النُّبُوَّةِ، فَمَا وَيَنْتَ عَنْ دِينِي، وَ لَا أَخْطَأُنْ مَقْدُورِي، فَإِنْ كُنْتِ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ فَرِزْقُكُ مَاضِمُونُ، وَ كَفِيلُكِ مَأْمُونٌ، وَ مَا أُعَذِّلُكِ أَفْضَلُ مِمَّا قُطِعَ عَنْكِ، فَاحْسِبِي اللَّهُ.**

حضرت علی علیه السلام فرمود: شایسته تو نیست که وای بر من بگوئی، بلکه سزاوار دشمن ستمگر توست، ای دختر برگزیده خدا و ای باقیمانده نبوت، از اندوه و غصب دست بردار، من در دینم سست نشده و از آنچه در حد توانم است مضائقه نمی کنم، اگر تو برای گذران روزیت ناراحتی، بدانکه روزی تو نزد خدا ضمانت شده و کفیل تو امین است، و آنچه برایت آماده شده از آنچه از تو گرفته شده بهتر است، پس کن.

صبر

خدا

فقالت: حَسْبِيَ اللَّهُ، وَ أَمْسَكْتَ.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: خدا مرا کافی است، آنگاه ساكت شد.

پی نوشته:

- 1- النمل: ۱۶
- 2- مریم: ۵، ۶
- 3- انفال : ۷۵
- 4- النساء: ۱۱.
- 5- البقره: ۱۸۰.
- 6- آل عمران: ۱۴۴